

بازپژوهی معناشناختی «مال» از منظر فقه امامیه

دکتر جواد سلطانی فرد (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه شهید مطهری (ره)

j.soltani.f@gmail.com

دکتر احمدعلی یوسفی

دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده نظام‌های اسلامی

دکتر احمد محمدی

دانش‌آموخته پژوهشکده امام خمینی (ره)

چکیده

جاری شدن احکام فقهی مال بر اشیا نیازمند صدق عنوان «مال» بر آن‌هاست. احراز مالیت اشیا از آنجا ضرورت می‌یابد که در جامعه امروزی، مردم در روابط مالی و اقتصادی خود با مواردی مواجه‌اند که تطبیق عنوان مال بر آن‌ها به‌سادگی زمان‌گذشته نیست؛ از مواردی مانند «حق تألیف» و «حق سرقفلی» گرفته تا پدیده‌های نوظهوری همچون «امتیاز انواع بازی‌های رایانه‌ای»، «صفحات مجازی با دنبال‌کنندگان زیاد» و «ارزهای رمزپایه»؛ از همین روست که تعیین ضابطه مالیت اشیا اهمیت دارد.

این پژوهش ضمن دسته‌بندی و نقد دیدگاه‌های فقهی و ارائه تعریفی متفاوت از مال، با روش تحلیلی به این نتیجه دست یافته که مال یک عنوان عرفی-انتزاعی بوده و تنها راه احراز مالیت چیزی، توجه به معاوضات عرفیه و تحلیل رفتار عقلا در ارتباط با آن است. بر همین اساس امکان ندارد شارع مالیت چیزی را ساقط کند، نهایت آنکه می‌تواند تنها از بعضی یا تمام آثار مترتب بر آن همچون معامله شراب نهی نماید. از همین روی، می‌توان گفت بسیاری از مشخصه‌هایی که در منابع فقهی برای «مال» مطرح شده، تکلفاتی بی‌مورد است و نیاز به اصلاح دارد. به‌علاوه، استفاده از تعبیر «مال شرعی» صحیح نبوده و شرط دانستن «مالیت» برای عوضین معامله نیز لغو است.

کلیدواژه: مال، مالیت، عرف، ارزش مبادلی، مبادله اقتصادی.

مقدمه

«مال» به دفعات در کتاب، سنت و فتاوی فقها موضوع حکم قرار گرفته است؛ از جمله در «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»،^۱ «لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»،^۲ «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مَسْلُومٍ إِلَّا بِطَبِئَةِ نَفْسٍ مِنْهُ»،^۳ «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ»،^۴ «مَا لَا مَالِيَةَ لَهُ لَا يَجُوزُ بَيْعُهُ»^۵ و «اعتبار المالية في كل من العوضين في البيع».^۶ بحث از

۱. بقره: ۱۸۸.

۲. نساء: ۵.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۵۷۲/۱۴.

۴. نک: نجفی، جواهرالکلام، ۲۲۰/۳۳؛ بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۶۴/۴.

۵. نک: بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۲۹/۱۸؛ نائینی، المكاسب و البيع، ۳۸۶/۲؛ طباطبایی قمی، عمدة المطالب، ۱۱۸/۳.

۶. طباطبایی حکیم، مستمسک العروة، ۳۳۹/۱.

«مال» در کتب فقهی غالباً در مباحثی تحت عنوان «تجارت»، «مکاسب» و «شروط عوضین در بیع» آمده است. در سایر موارد، مال موضوع احکامی همچون اجاره، هبه، ارث، غضب، خمس و زکات قرار گرفته است. در نزد قریب به اتفاق فقهای امامیه مسلم بوده است که در هر معاوضه و معامله‌ای، عوض و معوض باید مالیت و ارزش^۷ داشته باشند تا بذل و پرداخت مال در قبال آن‌ها صحیح باشد؛ شیخ انصاری در این باره می‌گوید:

«در هر یک از عوضین شرط است که مال باشند؛ زیرا بیع در لغت به معنای "مبادله مال به ازای مال" است و [فقها] با این شرط، از آنچه در نزد عقلا منفعت ندارد احتراز جسته‌اند.»^۸

در فقه مواردی وجود دارند که اهمیت بحث از مشخصه‌های مال را قوت می‌بخشند؛ به‌عنوان مثال، از نظر فقهای اسلام، برای قطع دست سارق، احراز مالیت شیء مورد سرقت ضروری است؛ شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد:

«[سرقت] هر جنسی که در عادت [و عرف] مال به حساب آید، در آن، [حد] قطع است.»^۹

با در نظر گرفتن مطالبی که گفته شد، ضروری می‌نماید که مفهوم مال و مشخصات آن روشن گردد. این ضرورت آنجا به اوج خود می‌رسد که در برخی از مواقع تشخیص مالیت چیزی و به تبع، بار کردن حکم شرعی بر آن قدری پیچیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، اگر شخصی فرد کسوب و حادثی را زندانی کرد و فرد زندانی نتوانست به مدت یک سال کار کند، آیا می‌توان آن شخص را در این مدت ضامن درآمد فرد زندانی دانست؟ در پاسخ باید گفت در صورتی که «قابلیت کار کردن»، مالیت داشته باشد، می‌توان از باب «قاعده اتلاف» شخص مزبور را ضامن دانست.

به‌علاوه، امروزه مال معنایی گسترده‌تر از معنای سنتی خود پیدا کرده است و صرفاً منحصر به «اعیان» (اشیای فیزیکی و لمس شدنی) و حتی «منافع» (مانند قابلیت سکونت در خانه) نمی‌شود، بلکه شامل حقوقی که جامعه آن را به رسمیت می‌شناسد نیز می‌شود؛ از همین باب است مواردی مانند «حق تألیف»، «حق نشر»، «حق سرقفلی» و اگر بتوان آن‌ها را مال دانست، می‌توانند موضوع احکام قرار گیرند. همچنین ورود فضای الکترونیک و مجازی به زندگی انسان‌ها و شکل‌گیری و توسعه ابزارهای مرتبط با آن - همچون مسأله خرید و فروش رمزارزها - لزوم شناخت معنای مال و ضابطه مالیت را بیشتر نمایان می‌سازد؛ چه، مالیت داشتن و به تبع، موضوع حکم قرار گرفتن آن‌ها، متفرع بر شناخت معنای مال خواهد بود.

۱ - پیشینه تحقیق

۷. برای اشیا دو نوع ارزش وجود دارد: ۱- ارزش مصرفی یا استعمالی (فایده‌ای که انسان برای رفع نیازمندی خود از مصرف چیزی می‌برد) ۲- ارزش مبادله‌ای (ارزشی که دیگران برای به دست آوردن آن حاضر به پرداخت عوض مالی یا خدمتی هستند). بعضی از چیزها مانند هوا - در شرایط عادی - تنها دارای ارزش مصرفی هستند. بعضی دیگر مثل اتومبیل علاوه بر ارزش مصرفی، ارزش مبادله‌ای نیز دارند. در واقع، اشیا به جهت داشتن فایده مصرفی مورد رغبت عقلا قرار گرفته و همین اشیا به جهت کمیابی نسبی مورد عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند و از تحقق دو عنصر عرضه و تقاضا انتزاع مالیت می‌شود. البته انواع دیگری از اشیا وجود دارند که با چشم‌پوشی از اعتبار و قرارداد، هیچ‌گونه ارزشی ندارند، اما همین‌که مثلاً از طریق دولت یا نهاد اجتماعی مقبولی بر آن‌ها فایده‌ای بار شود، توسط عرف به کار گرفته می‌شوند و به دلیل آنکه به راحتی در دسترس همگان نیستند، بین عرف و عقلا ارزش مبادله‌ای پیدا می‌کنند؛ مانند اسکناس و تمبر پستی. ضمن آنکه به نظر می‌رسد منظور از «ارزش ذاتی اشیا» در کلام دانشمندان همان ارزش مصرفی آنها باشد؛ هر چند که اساساً چنین تعبیری صحیح به نظر نمی‌آید؛ چه، در ادامه خواهد آمد که مالیت اشیا نه ذاتی است نه اعتباری، بلکه انتزاعی است. گفتنی است مقصود از «ارزش مبادله‌ای» در نوشته‌های اقتصادی، همان «مالیت» در نوشته‌های فقیهان است.

۸. انصاری، کتاب مکاسب، ۹/۴.

۹. طوسی، الخلاف، ۴۱۶/۵.

با وجود اینکه در کتب فقهی مکرراً پیرامون مال صحبت شده، اما چندان به شناساندن مفهوم «مال» پرداخته نشده است، چه رسد به آنکه بخش مستقلی به مفهوم شناسی آن اختصاص یابد؛ این در حالی است که حتی برخی از فقها هنگام نیاز به تعریف مال یا کشف مالیت چیزی به این اکتفا کرده‌اند که «مال، چیزی است که به ازای آن، مال پرداخت شود.»^{۱۰} و تعریف مال را به همان وضوح ارتکازی‌اش در عرف واگذار کرده‌اند؛ تا جایی که برخی از دانشمندانی که درصدد بازشناسی عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم «مال» برآمده‌اند، در پایان اعتراف کرده‌اند که تعریف مال به‌گونه‌ای جامع و مانع بسیار مشکل است.^{۱۱}

با وجود این، می‌توان پژوهش‌های صورت گرفته مرتبط با این بحث را به چند دسته تقسیم نمود: در برخی از جستارهای انجام‌شده صرفاً به‌طور اجمالی به مفهوم‌شناسی مال پرداخته‌شده و بیشتر بیان تقسیمات مال و نگاه قرآنی و روایی نسبت به آن مورد بررسی قرار داده شده است؛ مانند «مبانی نظری اقتصاد اسلامی مال و حدود آن در تصور اسلامی»

دسته دیگر پژوهش‌هایی است که مال و مالیت را از منظر حقوق مورد بررسی قرار داده است: «تبارشناسی مال: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و غرب»؛ یا آنکه به مطالعه تطبیقی بین مذاهب اسلامی پرداخته است: «جستاری نقادانه پیرامون مالیت مورد معامله از منظر فقه مذاهب اسلامی»؛ یا ضمن اشاره به برخی از نظریات فقهی، در مقام تطبیق با مباحث علم اقتصاد برآمده و تفاوت‌های ارزش‌شأنی با ارزش فعلی را بیان کرده است: «بررسی نقد و نظریه‌های ارزش مبادلی با تأکید بر تمایز ارزش‌شأنی و فعلی»

دسته سوم نیز ضمن اشاره اجمالی به بحث مالیت، تمرکز خود را بر روی انطباق‌سنجی پدیده‌های نوظهوری همچون «بیت‌کوین» با عنوان مال معطوف ساخته‌اند بی‌آنکه فحص تأمی نسبت به آرای موجود درباره مالیت در میان فقها داشته و عناصر ارائه‌شده از مفهوم مال را تحلیل کنند؛ مانند: «بررسی فقهی مالیت بیت‌کوین در بستر فضای مجازی»؛ «ماهیت و مالیت ارزهای دیجیتال از منظر فقه مقارن» و «بررسی فقهی حقوقی مال بودن داده‌های رایانه‌ای»

در این میان، دو پژوهش با عناوین «شرط مالیت عوضین در صحت معاملات با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)» و «ضابطه مال‌بودن در مباحث فقهی» به چشم می‌خورد که در پژوهش اول پیرامون شرط مالیت عوضین در صحت معاملات سخن گفته شده و نویسنده ضمن اشاره به آرای برخی از فقها پیرامون مفهوم مال، بحث خود را با بررسی معنای اصطلاحی مال از منظر حقوق و سپس بیان تقسیم‌بندی مال و... ادامه می‌دهد و در نهایت بر روی دیدگاه امام خمینی (ره) در این زمینه تمرکز می‌کند؛ در جستار دوم نیز با اینکه بر روی عرفی بودن مفهوم مال تأکید شده، اما پس از بررسی نسبتاً اجمالی آرای فقها در این زمینه، مال از نظر اقتصاددانان مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت تعریفی از مال ارائه شده که با تعریف این پژوهش متفاوت است.

بنابراین روشن شد که تا کنون به بررسی تخصصی و تفصیلی آرای فقها در زمینه مفهوم‌شناسی «مال» و ارائه ملاک برای احراز مالیت چیزی، پرداخته نشده و اگر در مواردی هم نگارندگانی درصدد بازشناسی عناصر تشکیل‌دهنده مال برآمده‌اند، معمولاً آنقدر از مفهوم عرفی آن فاصله گرفته‌اند که می‌توان بسیاری از مشخصه‌های مطرح شده را نا صحیح و تکلفاتی بی‌مورد دانست.

۱۰. میرزای شیرازی، حاشیه‌المکاسب، ۱۰۲/۲؛ آغاضیاء، حاشیه‌المکاسب، ۶۶.

۱۱. ایروانی، حاشیه‌المکاسب، ۱۶۵/۱.

۲- مفهوم‌شناسی

۱-۲- مال در لغت

«مال» اجوف واوی از ریشه «مول» بوده و جمع مکسر آن «اموال» است.^{۱۲} برخی از لغویان همچون فراهیدی، جوهری و فیومی، مال را چیزی شناخته شده و بی‌نیاز از تعریف دانسته و نهایتاً به برخی از مصادیق آن اشاره کرده‌اند.^{۱۳} ابن‌منظور در لسان العرب ضمن اشاره به معروف بودن معنای مال، آنچه را تملک پذیرد، مال نامیده است.^{۱۴} ابن‌اثیر معتقد است که «مال» در آغاز بر آنچه انسان از طلا و نقره مالک می‌شد، اطلاق می‌شده است، سپس گستره‌ای عام یافته و شامل تمامی اشیای تحت مالکیت انسان گردیده است.^{۱۵} این واژه در نزد عرب بیشترین کاربرد را در شتر داشته؛ زیرا بیشترین اموال آن‌ها بوده^{۱۶} یا آنکه حامل دارایی‌هایشان بوده است.

از اینجا روشن می‌شود کسانی که در تعریف مال به «شتر» اشاره کرده و گفته‌اند: «المالُ مَعْرُوفٌ وَهُوَ عِنْدَ الْعَرَبِ الْإِبِلُ»،^{۱۷} به بیان مصداق غالبی و روشن از مال پرداخته‌اند و چنین تعاریفی موجب تحدید مفهوم مال نمی‌گردد و بدان معنی نیست که شتر مصداق انحصاری مال باشد که در این صورت لازم می‌آید از نظر عرب، مال تنها به اعیان صدق کند، آن‌هم تنها به شتر؛ و بطلان این مطلب واضح است.

۱-۱-۲- تفاوت مال و ملک

نکته مهم آنکه در برخی از تعاریف ارائه شده از سوی لغویان، مال به «ملک» تفسیر شده است، بدین معنی که از مال، هر چیزی که ملک فعلی انسان باشد، اراده شده است؛ در حالی که سخن در تفسیر طبیعت مال است، نه مثلاً مال مضاف به انسان معین همچون «مال زید»، این در حالی است که آنچه مضاف است ملک است نه مال؛ بنابراین تفسیر مال به ملک خالی از تسامح نیست؛^{۱۸} به بیان دیگر، نسبت مال و ملک از نسبت‌های چهارگانه منطقی، عموم و خصوص من وجه است؛^{۱۹} در بسیاری از چیزها هر دو صدق دارند، یعنی برخی از چیزها هم دارای مالیت و ارزش بوده و هم مالک معینی دارند؛ اما در مواردی چیزی مال هست، ولی ملک نیست (مثل مباحات اصلیه که کسی تا به حال آن‌ها را حیازت نکرده باشد) و در مواردی نیز ملک هست و مال نیست (مثل جزء یسیر از چیزها همچون یک‌دانه گندم یا یک نخ لباس).

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

۱۲. ابن‌منظور، لسان العرب، ۶۳۵/۱۱. برخی به اشتباه «مال» را اجوف یائی و از ریشه «میل» به معنای «برگردیدن و عدول به یک طرف» دانسته و وجه تسمیه متعلقات انسان به مال را از آن جهت دانسته‌اند که مال پیوسته مانل و زائل است و از این گروه به آن گروه میل می‌کند (نک: راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۷۸۳ و ۷۸۴؛ جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۶۲۲).

۱۳. فراهیدی، کتاب العین، ۳۴۴/۸؛ جوهری، الصحاح، ۱۸۲۱/۵؛ فیومی، المصباح المنیر، ۵۸۶/۲.

۱۴. ابن‌منظور، لسان العرب، ۶۳۵/۱۱.

۱۵. ابن‌اثیر، النهاية، ۳۷۳/۴.

۱۶. ابن‌اثیر، النهاية، ۳۷۳/۴.

۱۷. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، 358/10.

۱۸. هر چند برخی قائل به عدم تفاوت میان «مال» و «ملک» هستند (نک: مصطفوی، التحقیق، ۲۱۶/۱۱).

۱۹. آخوند خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۳؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۴/۲.

«همانطور که در فقه گفته شده است لازمه ثروت بودن و مالیت، مملوکیت نیست؛ زیرا ممکن است مالی تصاحب نشده باشد یا آنکه از نوع اموالی باشد که منافعی به عموم تعلق داشته باشد، مانند اراضی مفتوحة عنوة، یا به طبقه خاصی تعلق داشته باشد، مانند اوقاف؛ از آن طرف ممکن است چیزی مملوک باشد ولی به علت کافی نبودن برای رفع احتیاج بشر به واسطه خریدی، مال و ثروت شمرده نشود، مانند يك حبه گندم. بر حبه گندم آثار مملوکیت ممکن است بار شود، دیگران بدون رضایت صاحب آن، حق اتلاف و تصرف در آن ندارند اما چون مالیت ندارد قابل خرید و فروش نیست و به اصطلاح دارای ارزش نیست و قابلیت مبادله ندارد؛ لهذا می توان گفت ضمان آور نیز نیست، مصداق «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ ضَامِنٌ» یا «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ» نیست.^{۲۰}

از همین قبیل مسامحه است تعلیل شیخ انصاری زمانی که می گوید:

«آنچه عرفاً مال نیست، بدون هیچ اشکال و اختلافی نمی تواند یکی از عوضین [در بیع] قرار بگیرد؛ زیرا بیعی نیست مگر [آنچه] در ملک [و اختیار انسان] باشد.»^{۲۱}

البته ممکن است بتوان اینگونه میان «مال» و «ملک» ارتباط برقرار کرد که دست کم یکی از مشخصات مال آن است که صلاحیت تملک داشته باشد (نه آنکه ملک فعلی انسان باشد)؛ همانگونه که صاحب جواهر در بحث شروط عوضین، به ملکیت اشاره کرده و معتقد است بیع چیزی که صلاحیت تملک ندارد (مانند سوسک، عقرب و حشرات)، صحیح نیست و جهت بطلان را عدم منفعت معرفی می کند.^{۲۲}

۲-۲- مال در اصطلاح فقها

فقیهانی که به ارائه تعریفی از مال پرداخته اند، در این زمینه با یکدیگر همداستان نبوده و معمولاً هرکدام به جای آنکه به بیان اجزای ماهوی مال بپردازند، مشخصات و ویژگی هایی را برای مال بر شمرده اند. در ادامه به مهم ترین تعاریف اشاره کرده، سپس به راستی آزمایی آن ها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۲- دیدگاه اول:

از نظر برخی مال متقوم به «منفعت» است؛ یعنی مال آن چیزی است که دارای منفعت باشد. علامه حلی می نویسد:

«بیع چیزی که هیچ گونه منفعتی ندارد مانند یک دانه یا دو دانه گندم جایز نیست؛ زیرا چنین

چیزی مال محسوب نمی شود تا در عوض آن مالی دریافت گردد.»^{۲۳}

شیخ طوسی نیز نسبت به عدم جواز بیع آنچه منفعت ندارد، ادعای «عدم الخلاف» می کند.^{۲۴} از کلام عده ای دیگر، گو آنکه مطلبی فراتر از این استفاده می شود، بدین معنی که صرف داشتن منفعت، نمی تواند ملاکی برای جواز بیع باشد، بلکه

۲۰. مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۴۴ و ۴۵.

۲۱. انصاری، کتاب المکاسب، ۱۰/۴.

۲۲. نجفی، جواهر الکلام، ۲۲/۳۴۳ و ۳۴۴.

۲۳. حلی، تذکره الفقهاء، ۳۵/۱۰؛ نک: حلی، إرشاد الأذهان، ۳۶۱/۱؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۸/۱۳.

۲۴. طوسی، المبسوط، ۱۶۶/۲.

این منفعت باید منفعتی عقلایی (مقصودة للعقلاء) یا قابل اعتنا (معتدبها) باشد. از کلام شهید اول،^{۲۵} صاحب جواهر^{۲۶} و شیخ انصاری^{۲۷} همین معنی برداشت می‌شود. صاحبان مفتاح الکرامه و مجمع الفائدة نیز در تعریف خود به این قید اشاره کرده‌اند.^{۲۸}

۲-۲-۲- دیدگاه دوم:

امام خمینی (ره) در تعریف خود از مال به ملاک «مورد رغبت عقلا بودن» اشاره کرده و معتقد است مال، آن چیزی است که عقلا بدان میل و رغبت داشته باشند (ما یرغب فیه العقلاء) و در ازای آن بها پردازند.^{۲۹} محقق خویی نیز از طرفداران این تعریف است؛^{۳۰} البته ایشان درجایی دیگر، قید «قابل ذخیره کردن» را نیز در تعریف مال دخیل می‌داند و می‌نویسد:

«مالیت تنها با در نظر گرفتن اینکه یک چیز به خودی خود از چیزهایی باشد که [اولاً] نوع [عقلا] بدان تمایل [و رغبت] داشته باشند و [ثانیاً] آن را به منظور بهره بردن از آن در هنگام نیاز ذخیره کنند، انتزاع می‌گردد.»^{۳۱}

محقق اصفهانی نیز پس از آنکه مالیت را اعتباری عقلایی می‌داند، در تبیین مفهوم مال می‌نویسد:

«ما یمیل إلیه النوع و یرغبون فیه و یبدلون بازائه شیئاً.» (آنچه نوع [عقلا] بدان گرایش و اشتیاق داشته و در ازای آن بها می‌پردازند.)^{۳۲}

یکی از معاصران نیز در کلامی مشابه در تعریف مال می‌نویسد:

«ما یتنافس العقلاء علی تحصیله.» (آنچه عقلا برای به دست آوردن آن با یکدیگر رقابت می‌کنند.)^{۳۳}

۲-۲-۳- دیدگاه سوم:

برخی از فقهای دیگر معتقدند یک چیز را ظاهراً با دو شرط می‌توان مال دانست:

اول آنکه مردم به آن در امور دنیوی یا اخروی خود احتیاج داشته باشند؛ دوم آنکه بدون انجام دادن کاری، نتوان به آن دست پیدا کرد؛^{۳۴} به عنوان مثال، انسان برای اینکه گندم بخواد، باید زراعت کند یا اگر به دنبال طلا باشد، باید سراغ معدن آن برود.

۲۵. شهید اول، الدروس، ۱۶۷/۳.

۲۶. نجفی، جواهر الکلام، ۳۴۳/۲۲.

۲۷. انصاری، کتاب المکاسب، ۹/۴.

۲۸. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۸/۱۳؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۳/۸.

۲۹. خمینی، کتاب البیع، ۳۷/۱؛ خمینی، کتاب البیع (تقریر خرم‌آبادی)، ۲۸۳/۱.

۳۰. خویی، مصباح الفقاهة، ۴۲/۲.

۳۱. خویی، مصباح الفقاهة، ۳/۲.

۳۲. غروی اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۱۶/۱. اگر تعریف مالیت «ما یمیل إلیه النوع و یرغبون فیه» باشد، دیگر نمی‌توان گفت مالیت عنوانی اعتباری است و حقیقتی وراء اعتبار عقلا ندارد، بلکه باید آن را عنوانی انتزاعی دانست؛ زیرا منشأ انتزاع آن - یعنی رغبت عقلا - حقیقتاً وجود دارد و صرف فرض فراض نیست؛ مگر این که گفته شود مراد محقق اصفهانی از اعتباری، همان انتزاعی است، کما اینکه ممکن است به قرینه ادامه کلام ایشان، چنین چیزی برداشت شود.

۳۳. طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ۵۱/۲.

۳۴. ایروانی، حاشیه المکاسب، ۱۶۵/۱.

این دیدگاه نتیجه دو امر یاد شده را اختلاف در مالیت اموال معرفی می‌کند؛ به دیگر بیان، مالیت را امری نسبی می‌داند که برای تشخیص آن باید «مقدار نیاز افراد» و «کاری که برای وصول به آن اموال صرف شده» مورد توجه قرار گیرد. بنابراین آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود، ولی همین آب را در فضایی دور از رودخانه می‌توان مال تلقی کرد و هر چه فاصله آب از رودخانه بیشتر گردد، مقدار مالیت آن افزایش می‌یابد. البته دو خصوصیت ذکر شده درباره چیزهایی است که اولاً و بالذات مورد رغبت قرار گیرند؛ اما اموال دیگری نیز وجود دارند که مالیت آن‌ها به این دلیل است که به عنوان عوض در معاملات قرار می‌گیرند و اولاً و بالذات هیچ‌گونه نیازی به آن‌ها وجود ندارد؛ همچون پول و جواهر.^{۳۵}

۴-۲-۲- دیدگاه چهارم:

محقق نائینی معتقد است چند چیز در مالیت شیء معتبر است:

- ۱- شیء دارای «منفعت» (قابلیت انتفاع از شیء با وجود بقای عین آن مانند سکونت در خانه) بوده یا «خاصیت» (توقف انتفاع از شیء بر از بین رفتن عین آن مانند توقف سیری بر خوردن نان) داشته باشد.
 - ۲- در نظر عقلا اقتناء و نگهداری آن به لحاظ منفعت یا خاصیتی که بر آن مترتب است صحیح باشد؛ چه استفاده از آن به صورت دائمی مورد نیاز انسان باشد مانند گندم یا اینکه در بعضی از مواقع مورد نیاز باشد مانند دارو که تنها به خاطر بیماری استفاده می‌شود. بنابراین اگر چیزی دارای منفعت یا خاصیتی باشد، ولی به خاطر شیوع وجودی اش، نگهداری آن از نظر عقلا صحیح نباشد، مال محسوب نمی‌شود؛ مانند شن و سنگ‌های بیابان.^{۳۶}
 - ۳- چیزی باشد که عقلا درازای آن بها پرداخت کنند؛ اما اگر به گونه‌ای نباشد که عقلا حاضر به پرداخت مال در مقابلش باشند، مال محسوب نمی‌شود؛ مانند آب در کنار رودخانه.^{۳۷}
 - محقق نائینی با این شرط به نوعی به مشخصه «کمیاب بودن» اشاره می‌کند؛ چه، اگر چیزی وفور و فراوانی داشته باشد مانند آب در کنار رودخانه (بفرض که مثلاً آب رودخانه نیز قابل شرب باشد)، عقلا در برابر آن بهایی نمی‌پردازند.
 - ۴- منفعت یا خاصیتی که به عنوان مقوم مال شمرده شده، مورد نهی شارع قرار نگرفته باشد؛ مانند شراب و امثال آن.^{۳۸}
- بر این اساس، باید گفت چیزی مانند شراب، تمامی خصوصیات گفته شده را دارا است، به طوری که بنا به تصریح قرآن کریم^{۳۹} در کنار ضررهای فراوان، منافی نیز دارد، از طرفی قابل اقتناء نیز هست، همچنین در مقابل آن بها پرداخت می‌شود، اما به خاطر فقدان شرط اخیر و اینکه شارع از آن نهی کرده است، مال محسوب نمی‌شود.

۳۵. ایروانی، حاشیه المکاسب، ۱/۱۶۵.

۳۶. گفتنی است برخی ملاک دیگری را برای احراز مالیت چیزی بیان کرده‌اند که با قابلیت اقتناء تفاوت ظریفی دارد و آن «قابلیت اختصاص» است؛ یعنی بتواند به شخص یا ملت معین اختصاص پیدا کند؛ بدین معنی که اگر چیزی حتی شیوع وجودی نیز نداشته باشد، اما هیچ‌کس نتواند نسبت به آن ادعای مالکیت انحصاری کند، مال به حساب نمی‌آید؛ مانند ماه یا خورشید (نک: کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۴۰۰، ۹). استاد مطهری (ره) در بیان یکی از شروط مال می‌نویسد: «اگر چیزی باشد که افراد نتوانند [آن را] به خود اختصاص دهند، از اختیار افراد خارج باشد، ولو آنکه وافر و بیش از مقدار لازم نباشد، باز هم مالیت ندارد؛ مانند باران یا نسیم.» (مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۶۳ و ۶۲) شاید از همین باب است که برخی (نک: جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ۳۸ تا ۴۰؛ درس خارج فقه سید مجتبی نورمفیدی، ۱۴۰۱/۱۰/۲۷) قید «قابل نقل و انتقال بودن» را در تبیین مفهوم مال مطرح کرده‌اند که البته این به معنای نقل و انتقال خود شیء نیست، بلکه منظور آن است که بتوان آن را از تحت سلطنت یک شخص خارج و داخل در سلطنت دیگری قرار داد. چه بسا بعضی از امور باینکه منفعت دارند، اما به دلیل آنکه قابلیت نقل و انتقال ندارند، مال محسوب نشوند؛ مانند آن دسته از اعضای بدن انسان که دست‌کم تا امروز امکان پیوند آن به دیگری وجود ندارد.

۳۷. درباره مالیت چیزهایی همچون یک‌دانه گندم که به جهت قلت آن نمی‌توان از آن بهره برد، اختلاف وجود دارد (نک: نائینی، المکاسب و البیع، ۲/۳۶۵).

۳۸. نائینی، المکاسب و البیع، ۲/۳۶۴ و ۳۶۵.

۳۹. بقره: ۲۱۹.

شیخ انصاری در این زمینه می‌گوید:

«هر چیزی را که بتوان به آن وصیت کرد، به این دلیل که نزد عقلا منفعت دارد، پس رواست که بیع آن [نیز] جایز باشد؛ مگر آنچه را که دلیل [شرعی] از باب تعبد بیانگر ممنوعیت و عدم جوازش باشد.»^{۴۰}

محقق خوئی نیز می‌نویسد:

«مالیت هر چیزی به اعتبار وجود منافع حلال در آن چیز است؛ پس آنچه منفعت حلال ندارد (مانند شراب و خوک) مال نیست.»^{۴۱}

۵-۲-۲- دیدگاه پنجم:

مرحوم حکیم در تعریف مال برخلاف بیشتر فقها، پیش از آنکه به خصوصیات مال اشاره کند، به ماهیت مال توجه کرده است. از نظر ایشان، مالیت، اعتباری عقلایی است که ناشی از میزان مقبولیت و مرغوبیت آن در نزد مردم است؛ بدین معنی که گاهی عقلا در موردی برای چیزی اعتبار مالیت می‌کنند و در جای دیگر همان چیز را مال نمی‌دانند؛ مثلاً ممکن است کسی برای تحصیل یک برگه کاغذ حاضر نباشد بهایی بپردازد، اما گاهی یک برگه کاغذ، مصادق مال محسوب می‌شود؛ مانند اوراقی که نشان‌دهنده اولیاتی است، نظیر فیش حج، کوپن ارزاق و بلیت قطار. بنابراین مالیت امری حقیقی نیست، بلکه اعتباری است که گاهی به جعل جاعلی چیزی دارای ارزش شده و مردم برای اکتساب آن رغبت می‌یابند. ایشان می‌گوید:

«مالیت یک اعتبار عقلایی است که منشأ آن، وجود غرض [و خصوصیتی] در یک شیء است که موجب ایجاد رغبت مردم بدان می‌شود به طوریکه برای [به دست آوردن] آن، رقابت کرده، بر یکدیگر پی‌شی گرفته و با هم نزاع و کشمکش می‌کنند؛ خواه برای رفع نیازهای اولیه انسان همچون خوراک باشد، یا برای رفع نیازهای عرضیه [و ثانویه] مانند دارو یا آنکه برای به دست آوردن لذت مانند بعضی از میوه‌ها و نوشیدنی‌ها باشد. البته صرف وجود منفعت به رقابت نمی‌انجامد، بلکه آن چیز باید کمیاب (عزة الوجود) نیز باشد؛ بنابراین آب در کنار رودخانه و نیز هیزم در جنگل مال محسوب نمی‌شوند.»^{۴۲}

بنابراین از نظر مرحوم حکیم اولاً مالیت امری اعتباری است؛ ثانیاً مال باید دارای مشخصات زیر باشد:

(۱) منفعت داشته باشد (چه برای رفع نیازهای اولیه، چه ثانویه یا اساساً برای لذت باشد).

(۲) مورد رغبت مردم باشد.

(۳) موجب رفع نیاز گردد.

(۴) کمیاب بوده و برای دسترسی به آن محدودیت وجود داشته باشد تا تقاضا نسبت به آن صورت پذیرد.

۴۰. انصاری، کتاب المکاسب، ۱/۱۵۷.

۴۱. خوئی، مصباح الفقاهة، ۲/۴.

۴۲. حکیم، نهج الفقاهة، ۱/۳۲۵.

لازم به ذکر است که پیش از این علما به شرط «کمیاب بودن» تصریح نکرده بودند، هرچند که ممکن بود از کلام آن‌ها این شرط برداشت شود. «کمیاب بودن» قیدی است که صراحتاً در این تعریف از مال ذکر شده است.

۶-۲-۲- دیدگاه ششم:

برخی معتقدند مال، چیزی است که قابل تبدیل به ثمن باشد. عمید زنجانی ضمن اشاره به این تعریف در نقد آن می‌نویسد:

«ضابطه مالیت در اشیاء هرچند مرتبط با خصوصیت هر شیء است و به همین لحاظ قابل حصر نیست، لکن به دلیل مشترکاتی که در بین این خصوصیات وجود دارد قابل ضابطه‌مند بودن می‌باشد. با این نگاه باید در تعریف مالیت به قابل تبدیل به ثمن تردید نمود؛ زیرا بسیاری از اشیاء مالیت و ارزششان به منافع معنوی و ارزش‌های غیرمادی است و برخی نیز از معرکه حق می‌باشد.»^{۴۳}

مهم‌ترین مشخصات و ویژگی‌هایی را که فقها برای احراز مالیت چیزی بیان کرده‌اند، می‌توان به‌طور خلاصه در جدول زیر نشان داد:

مشخصات در تعاریف شش‌گانه	منفعت عقلانی داشته باشد	مورد رغبت عقلاء باشد	مورد نیاز مردم باشد	کمیاب باشد	قابل ذخیره‌سازی (ادخار) باشد	قابل اکتناء و اختصاص باشد	تنها با انجام دادن کاری بتوان به آن دست یافت	مورد نهی شرع قرار نگرفته باشد	قابل تبدیل به ثمن باشد
دیدگاه اول	✓								
دیدگاه دوم		✓			✓				
دیدگاه سوم			✓				✓		
دیدگاه چهارم	✓			✓		✓		✓	
دیدگاه پنجم	✓	✓	✓	✓					
دیدگاه ششم									✓

جدول شماره ۱

۴۳. عمید زنجانی، قواعد کلی عقود کتاب البیع و المتاجر، ۲۰۷.

با توجه به مطالب گفته شده و برای جمع میان کلام فقها، می‌توان مهم‌ترین شاخصه‌های «مال» را اینگونه در کنار هم قرار داد:

مال، یک اعتبار عقلایی بوده (دیدگاه پنجم) که تکویناً قابلیت ذخیره‌سازی (دیدگاه دوم) و عقلاً قابلیت اقتناء (نگهداری) و اختصاص (دیدگاه چهارم) داشته و دارای منفعت عقلایی است (دیدگاه اول، چهارم و پنجم) که در اثر آن عقلاً به جهت رفع نیازهای دنیوی و اخروی خود (دیدگاه سوم) بدان میل و رغبت دارند (دیدگاه دوم و پنجم). گفتنی است فرقی ندارد که نیازهای انسان به مال، بالذات (مانند غذا) باشد یا بالعرض (مانند پول) (دیدگاه سوم)؛ همچنان که فرقی ندارد نیاز بالذات، اولی باشد (مانند غذا) یا ثانوی (مانند دوا) یا اساساً رفاهی و برای به دست آوردن لذت باشد (مانند بعضی از میوه‌ها) (دیدگاه پنجم). باید توجه داشت که صرف موارد گفته شده برای مال بودن چیزی کافی نیست، بلکه دو شرط دیگر نیز لازم است؛ اول آنکه آن چیز نباید به گونه‌ای باشد که به خاطر فراوانی‌اش همچون آب در کنار رودخانه (دیدگاه چهارم و پنجم) یا به خاطر کمی آن همچون یک دانه گندم (دیدگاه چهارم) عقلاً حاضر به پرداخت مال در مقابلش نباشند. دوم آنکه نباید در شریعت از آن چیز نهی شده باشد (مانند شراب) (دیدگاه چهارم).

۳-۲- نقد و بررسی دیدگاه‌ها

دیدگاه‌های مطرح‌شده و مشخصه‌هایی که در تعریف از مال ذکر شده، نوعاً مبتلا به اشکال/اشکالاتی هستند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳-۲- منفعت عقلایی داشتن

این قید به‌تنهایی نمی‌تواند مشخصه خوبی برای مالیت چیزی باشد؛ زیرا:

اولاً؛ صرف برخورداری چیزی از منفعت یا حتی منفعت عقلایی - که یک هدف عقلایی را تأمین کند^{۴۴} - برای مالیت آن چیز کافی نیست؛ زیرا چیزهایی مانند هوا باینکه منفعت عقلایی و حیاتی دارند، اما در عرف مال محسوب نمی‌شوند و کسی حاضر نیست در حالت عادی - که در دسترس همگان است - برای تحصیل آن چیز ارزشمندی دهد. بنابراین وجود منفعت برای تحقق مالیت، شرط لازم است نه کافی.

به‌علاوه، اشاره شد که محقق نایینی (دیدگاه چهارم) در قید اول تعریف خود، به دو کلمه «منفعت» و «خاصیت» اشاره می‌کند؛ از نظر ایشان «منفعت» درجایی است که خود مال باقی است و می‌توان از آن استفاده کرد (مانند سکونت در خانه)؛ درحالی‌که «خاصیت» درجایی است که وقتی از چیزی استفاده می‌شود، خود آن از بین می‌رود (مانند خوردنی‌ها). به نظر می‌رسد ذکر کلمه «منفعت» کافی است، نهایت آنکه می‌توان گفت منفعت به دو شکل است، گاهی همراه با بقای عین است و گاهی همراه با زوال آن.

ثانیاً؛ منظور از منفعت عقلایی چیست؟ آیا منظور آن است که شیء نزد تمامی یا دست‌کم بیشتر عقلاً منفعت داشته باشد یا صرف منفعت داشتن نزد شخص یا گروهی خاص برای صدق «منفعت عقلایی داشتن» کافی است؟ به دیگر بیان، آیا ملاک مالیت شیء، منفعت فراگیر است یا شخصی؟ در این باره دو نظریه کلی وجود دارد که به جهت اهمیت این مطلب، به‌طور مختصر بدان اشاره می‌شود:

۴۴. جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ۴۲.

الف) فراگیر بودن منفعت

ظاهر کلام بیشتر فقها بیانگر آن است که منفعت باید فراگیر باشد و منفعت شخصی - که برای فرد یا افرادی خاص مطرح می شود - مالیت به وجود نمی آورد. فراگیری منفعت نیز یا بدین شکل است که شیء نزد تمامی عقلا دارای منفعت باشد، همچنانکه برخی در این زمینه از تعبیر «عموم العقلاء» استفاده کرده اند،^{۴۵} یا بدین صورت است که آن شیء حداقل برای اغلب عقلا دارای فایده باشد. صاحب جواهر می گوید:

«بیع ... آنچه غالباً [نزد عقلا] منفعت قابل اعتنا ندارد، مانند حشرات، عقربها، کرمها و سایر

حشرات و فضولات منفصله از انسان مانند مو، ناخن و رطوباتش به جز شیر صحیح نیست.»^{۴۶}

با ذکر این نکته که ایشان صحیح نبودن بیع مواردی را که غالباً فاقد منفعت معتدبهاست، از باب عدم مالیت آنها می داند،^{۴۷} باید گفت قید «غالباً» در کلام وی بیانگر آن است که صرف داشتن منفعت شخصی، برای مال بودن چیزی کافی نیست.^{۴۸}

ب) شخصی بودن منفعت

۴۵. نک: طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ۵۱/۲.

۴۶. نجفی، جواهر الکلام، ۳۴۳/۲۲.

۴۷. نجفی، جواهر الکلام، ۳۴۴/۲۲.

۴۸. برخی از فقها معتقدند بیع چیزی که منفعت قابل اعتنا (معتدبها) ندارد صحیح نیست؛ زیرا اینان اساساً برآنند چیزهایی که منفعت نادره دارند، بسان اشیایی می مانند که هیچ منفعتی ندارند و در نتیجه، نمی توان آنها را مال دانست (نک: حلی، تذکره الفقهاء، ۳۶/۱۰)؛ به عنوان مثال، صاحب حدائق در کلامی مشابه کلام صاحب جواهر، بیع موارد یادشده را به دلیل عدم صدق شرعی و عرفی مال بر آنها صحیح نمی داند (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴۲۹/۱۸). ایشان معتقد است اگر برای بعضی از این اشیاء خاصیتی ذکر شد که عقلایی نیست، وجود منفعت در آن صدق نمی کند؛ زیرا چنین منفعتی، منفعت قابل اعتنای عقلایی به حساب نمی آید (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۸/۴۳۰). شیخ انصاری دریانی روشن تر می گوید: «در هر یک از عوضین شرط است که مال باشند؛ زیرا بیع در لغت به معنای "مبادله مال به ازای مال" است و [فقط] با این شرط، از آنچه در نزد عقلا منفعت ندارد احتراز جسته اند؛ ... مانند سوکها و کرمها چون عرفاً سلب استفاده و نفی فائده از آنها صحیح است.» (انصاری، کتاب مکاسب، ۹/۴)

نکته مهم آنکه اگر «منفعت نادره» در کلام فقها بدین معنی باشد که چیزی به ندرت مورد مبادله قرار می گیرد، این مفهوم را می توان با معنای «منفعت شخصی» یکسان دانست، اما اگر نادر بودن، وصف خود منفعت (نه وقوع مبادله) باشد - که حق نیز همین است - به نظر می رسد میان «منفعت نادره» با «منفعت شخصی» تفاوت دقیقی وجود خواهد داشت و نباید آن دو را یکی انگاشت؛ چه، منفعت نادره - برخلاف منفعت شایعه - آن است که کسی به آن اعتنایی ندارد، درحالی که منفعت شخصی آن است که افراد اندکی به آن توجه می کنند. به دیگر بیان، یک چیز اساساً اگر مورد رغبت و به تبع، مورد مبادله قرار گیرد، چنین چیزی کاشف از آن است که آن شیء دارای منفعت بوده است (و لو نزد یک شخص)؛ اما نادر بودن منفعت چیزی، بدین معناست که منفعت آن شیء به شکلی نیست که مورد رغبت و به تبع، مورد مبادله واقع شود و مال به حساب آید؛ از همین روی، شیء نادر المنافع در حکم چیزی دانسته شده که هیچ منفعتی ندارد؛ این در حالی است که اگر چیزی مورد معامله قرار گرفت، معلوم می شود که منفعت آن نادره نبوده و معامله موصوف، صحیح است. شاید به همین جهت است که شیخ انصاری در جای دیگر، با موضوعی متفاوت و در پاسخ به کلام علامه حلی در تذکره مبنی بر بطلان بیع مواردی مانند زالو برای مکیدن خون و کرم مرده ابریشم برای ماهیگیری به جهت نادر بودن منفعت آنها و به تبع مالیت نداشتن آنها، می گوید: «لا مانع من التزام جواز بیع کل ما له نفع ما.» (مانعی نیست که جواز بیع هرآنچه یک منفعتی دارد را بپذیریم.) (انصاری، کتاب مکاسب، ۱/۱۵۸) ایشان در ادامه بیان می دارد که بپرفرض شک داشتن در مال بودن چنین چیزهایی که یک منفعتی دارند، ممکن است بتوان آنها را مشمول عموماً (و اطلاعات) تجارت و... دانست و حکم به صحت معاوضه کرد (انصاری، کتاب مکاسب، ۱/۱۵۸).

البته ناگفته نماند مثالهایی همچون حشرات و عقربها اگرچه ممکن است در زمان گذشته مال محسوب نمی شده اند و کسی حاضر نبود در مقابل به دست آوردن آنها بهایی پرداخت کند، ولی امروزه قطعاً اینگونه نیست؛ چه، مثلاً از زهر عقرب برای درمان بیماری و... استفاده می شود. شیخ انصاری باینکه خود به نوعی به مسأله نسبی بودن مالیت اذعان دارد (انصاری، کتاب مکاسب، ۱/۲۷۱ و ۱۵۶)، معتقد است معامله نطفه به دلیل منفعت نداشتن حرام است (انصاری، کتاب مکاسب، ۲۹/۱)؛ حال آنکه امروزه مورد استفاده قرار می گیرد. این امر به خاطر آن است که عنوان مال یک عنوان عرفی است و مصادیق آن به حسب نظر عرف ممکن است در طول زمان تغییر کند. همانگونه که ممکن است چیزی در زمانی مال بوده اما در زمانهای بعدی از ارزش و مالیت بیفتد؛ مثل بعضی کفشها و لباسهایی که در زمانهای سابق مورد استفاده قرار می گرفته، اما در عرف امروز کسی حاضر به پرداخت مالی برای به دست آوردن آنها نیست.

در مقابل نظر اول، از کلام برخی دیگر از فقها استفاده می‌شود که در مالیت چیزی، وجود منفعت شخصی کافی است؛ به‌عنوان مثال، اگر کسی حاضر باشد در ازای به دست آوردن فلان یادگاری جدّ اعلائی خود که نزد دیگری بی‌ارزش است، مبلغ زیادی بپردازد، این معامله نزد عقلا صحیح است.^{۴۹} این دسته از فقها معتقدند دلیلی بر سلب احکام مالیت مواردی که منفعتشان شخصی است وجود ندارد؛ به‌علاوه، عرف این موارد را نیز مال به حساب می‌آورد. مرحوم حکیم از قائلان به این نظریه بوده، برای مالیت داشتن چیزی تعلق غرض نوعی به آن چیز را شرط ندانسته و اینگونه مثال می‌زند که اگر غرض پادشاهی به جمع کردن خاکستر تعلق بگیرد و اعلان کند هر کس برای من فلان مقدار خاکستر بیاورد فلان مقدار پول به او می‌دهم، در این صورت آن خاکستر مالیت پیدا می‌کند؛ چه، عده‌ای به دنبال جمع‌آوری آن افتاده‌اند.^{۵۰} کلام صاحب عروه در شرط نبودن منفعت فراگیر، صراحت بیشتری داشته و از آن استفاده می‌شود که برای مال بودن چیزی، منفعت داشتن آن چیز برای یک نفر هم کافی است؛ ایشان می‌گوید:

«به مقتضای قاعده، بیع هر چیزی که غرض عقلایی به آن تعلق بگیرد جایز است ... و این ادعا که "تعلق غرض شخص خاص کافی نیست، زیرا بر آن چیز مال صدق نمی‌کند..." صحیح نیست.»^{۵۱}

بنابراین از نظر صاحب عروه وجود غرض حتی برای یک نفر در مالیت چیزی کافی است. امام خمینی (ره) نیز می‌نویسد:

«بر فرض که در صدق بیع، مالیت عوضین معتبر باشد، شرط نیست که نزد نوع عرف مال باشد، بلکه اگر شیء در نگاه گروهی یا در یک ناحیه‌ای دارای خاصیت باشد، بیع آن صحیح است.»^{۵۲}

به نظر می‌رسد قول صحیح آن است که برای مالیت چیزی، وجود منفعت شخصی در آن چیز کفایت می‌کند و نیازی به فراگیر بودن منفعت آن نیست؛ اما نکته بسیار مهم آنکه «رفتار عقلایی» با «رفتار فراگیر» متفاوت بوده و به معنای شیوع آن در میان عقلا نیست، بلکه اگر از نظر عقلا رفتاری سفیهانه نبوده و مورد تأیید عقلا باشد، کافی است که به آن رفتار عقلایی اطلاق شود، هر چند به ندرت در جامعه اتفاق بیفتند؛ زیرا در این صورت، عقلا آن غرض را - ولو آنکه شخصی باشد - پسندیده و قبول می‌کنند که اگر در جایگاه آن فرد خاص قرار گیرند، ممکن است همان رفتارها و روابط را داشته باشند. بنابراین عقلایی بودن منفعت لزوماً به معنای فراگیر بودن آن نیست. شاهد بر این مطلب آن است که اگر برای مالیت چیزی، وجود غرض فراگیر ملاک باشد، عنوان مالیت از چیزهای بسیاری که مال بودن آن‌ها مسلم است، سلب خواهد شد؛ مانند غذاها و میوه‌های برخی از مناطق جهان که بسیار یا بخشی از مردم دیگر مناطق از آن‌ها مشمز و متفردند؛ یا بعضی از لباس‌ها که برای برخی از مردم پوشش مطلوب به شمار آمده، در حالی که در جایی دیگر کسی حاضر به پرداخت بهایی برای به دست آوردن آن‌ها نیست.

تا اینجا روشن شد که برای آنکه یک چیز دارای منفعت عقلایی باشد، داشتن منفعت شخصی کفایت می‌کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا عبارت «منفعت عقلایی» در کلام فقها نیز به همین معنی به کار رفته است؟ در پاسخ باید

۴۹. نک: منتظری، دراسات فی المکاسب، ۴۲۳/۲.

۵۰. طباطبایی حکیم، نهج الفقاهة، ۳۲۵/۱.

۵۱. طباطبایی یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۴/۱.

۵۲. خمینی، کتاب البیع، ۸/۳.

گفت اگر منظور، فراگیری میان عقلا باشد، نمی‌توان آن را دخیل در تحقق مالیت چیزی دانست، اما اگر منظور رفتاری عقلاانه است (هرچند فراگیر نباشد)، مطلب صحیحی است.

پرسش دیگر آن است که کلمه «نوع» در عباراتی مانند «غرض نوعی» و «نوع عرف» که به ترتیب در کلمات مرحوم حکیم و امام خمینی (ره) ذکر شده^{۵۳} به چه معناست؟ به نظر می‌رسد این عبارات باید به همان منفعت عقلایی - و نه لزوماً منفعت فراگیر - اشاره داشته باشند، بدین معنی که نوع انسان عاقل آن غرض را - ولو آنکه شخصی باشد - می‌پسندد؛ اما چه بسا بتوان گفت گاهی از روی تسامح مراد فقها از این عبارات، منفعت و غرض فراگیر است، نه عقلایی؛ به‌ویژه هنگامی که عبارات یادشده را در مقابل غرض شخصی به‌کار برده‌اند. به‌عنوان مثال، مرحوم حکیم می‌نویسد:

«[برای مالیت داشتن،] تعلق غرض نوعی به شیء شرط نیست؛ گاهی یک شخص [نسبت به

چیزی] غرضی دارد که منجر به تعلق غرض نوعی به آن شیء می‌شود.»^{۵۴}

به نظر می‌رسد منظور ایشان از «غرض نوعی» در استعمال اول، «غرض فراگیر» و در استعمال دوم، «غرض عقلایی» است.

به هر ترتیب، منفعت عقلایی داشتن به هر معنی که باشد، نمی‌توان آن را شرط مالیت چیزی دانست؛ زیرا مواردی مانند سیگار (بدون در نظر گرفتن حرمت شرعی آن به دلیل ضرر داشتن) وجود دارند که مال به حساب می‌آیند، باینکه نه تنها غرض فراگیر، بلکه حتی غرض عقلایی نسبت به آن وجود ندارد؛ اما آیا می‌توان خرید و فروش این موارد را باطل دانست؟ از همین‌جا و وضعیت یکی دیگر از مشخصات ذکر شده برای مال یعنی «مورد رغبت عقلا بودن» نیز معلوم می‌شود؛ زیرا اگر منظور آن است که چیزی مالیت دارد که مورد رغبت تمامی یا بیشتر عقلا باشد، به دلیل مردودیت اعتبار فراگیر بودن منفعت، چنین مطلبی صحیحی نیست، اما اگر به این معناست که چون عقلا در جایگاه آن فرد خاص قرار بگیرند، به آن شیء رغبت پیدا می‌کنند، می‌توان این مشخصه را پذیرفت. چه بسا تعبیر «مورد رغبت بودن» تعبیر دقیق‌تری از «مورد رغبت عقلا بودن» باشد.^{۵۵}

۵۳. طباطبایی حکیم، نهج الفقاهة، ۱/۳۲۵؛ امام خمینی، کتاب البیع، ۸/۳.

۵۴. طباطبایی حکیم، نهج الفقاهة، ۱/۳۲۵؛ همچنین نک: امام خمینی، کتاب البیع، ۸/۳.

۵۵. برخی معتقدند که اساساً آنچه اهمیت دارد، وجود رغبت است، نه منفعت؛ زیرا ممکن است در مواردی چیزی همچون سیگار منفعت نداشته باشد (بلکه ضرر محض است) اما مورد رغبت مردم باشد و مال محسوب شود. اینان معتقدند در مثال سیگار، منفعتی که وجود دارد، منفعتی موهوم است، نه منفعت واقعی و عقل آن را تصدیق نمی‌کند (درس خارج فقه ترابی، ۱۳۹۹/۰۹/۱۸). حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر نسبت به چیزی رغبت وجود داشت، اما در آن، منفعت موجود نبود (مانند سیگار)، آیا این موارد مالیت دارند یا خیر؟

حق آن است که رغبت تابع منفعت است و نمی‌توان موردی را تصور کرد که منفعت نداشته باشد اما مورد رغبت باشد (ولو برای یک شخص). درباره مثال «سیگار» نیز باید گفت که اتفاقاً مصرف آن برای خریدار منفعت روحی دارد، چراکه موجب آرامش خاطر او و مواردی از این قبیل می‌شود؛ به دیگر بیان، پیش‌ازین اشاره شد که منفعت معنای وسیعی دارد، گاهی چیزی موجب رفع نیاز اولی می‌شود (مانند خوراک)، گاهی موجب رفع نیاز ثانوی می‌شود (مانند دارو) و گاهی از باب لذت بردن است (مانند سیگار)؛ شهید مطهری (ره) در تعریف خود از «مال» به‌نوعی به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: «ثروت یا مال عبارت است از هر چیزی که یکی از حوائج طبیعی یا اعتباری، ضروری یا تجملی بشر را برآورد.» (مطهری، نظری به نظام اقتصادی، ۴۴) در این مورد نیز مصرف سیگار برای عده‌ای لذت‌بخش است، بنابراین سیگار منفعت دارد؛ به دیگر بیان منفعتی که ملاک مالیت چیزی است اعم است از منفعت واقعی و منفعت موهوم (مصرف سیگار در واقع برای بدن ضرر دارد، اما خریدار آن را دارای منفعت تصور می‌کند و به تبع برای به دست آوردن آن رغبت دارد). از همین باب می‌توان اشکالی را به کلام امام خمینی (ره) وارد ساخت، زیرا ایشان معتقد است چیزی که مطلقاً منفعتی نداشته باشد، اگر در خرید و نگهداری آن یک غرض سیاسی یا غیر سیاسی از اغراض عقلایی وجود داشته باشد، موجب رغبت مردم به خرید آن می‌شود و همین تقاضا منشأ به وجود آمدن مالیت در آن شیء می‌گردد (خمینی، المکاسب المحرمة، ۱/۱۶۴). اشکال این سخن آن است که همانطور که گفته شد، اگر رغبتی نسبت به چیزی وجود داشت، به جهت وجود منفعت در آن چیز بوده است، خواه منفعت ذاتی باشد، خواه عارضی یا اساساً رفاهی و تجملی؛ پس اگر غرضی به چیزی که به نظر می‌آید منفعتی ندارد، تعلق بگیرد، در واقع همین را می‌توان نشانگر وجود منفعتی در آن شیء به حساب آورد. بنابراین به نظر می‌رسد نمی‌توان وجود رغبت

۲-۳-۲- مورد نیاز مردم بودن

به نظر می‌رسد این قید مشخصه خوبی برای مال است و می‌تواند مکمل قیود «منفعت داشتن» و «مورد رغبت بودن» - که پیش از این بدان‌ها اشاره شد - باشد؛ بدین معنی که منفعت داشتن چیزی، آنگاه مورد توجه قرار می‌گیرد که بتوان با آن نیازی را برطرف ساخت. ضمناً فرقی ندارد که این حاجت و نیاز اولاً و بالذات باشد (مانند خوردنی، پوشیدنی و مسکن) یا ثانیاً و بالعرض باشد (مانند پول).

۲-۳-۳- کمیاب بودن

صرف فراوان نبودن نمی‌تواند مشخصه خوبی برای مال به حساب آید؛ زیرا مثلاً اگر فردی بخواهد در کنار رودخانه - که آب در آنجا فراوان است - بطری آبی را خریداری نماید، آیا می‌توان گفت این آب مالیت نداشته و معامله مذکور باطل است؟ بنابراین قید یادشده باینکه در کلام تعدادی از فقها بیان شده، ملاک خوبی برای احراز مالیت چیزی به حساب نمی‌آید؛ هر چند می‌توان آن را در کنار «منفعت داشتن»، عاملی برای «مورد رغبت بودن» دانست.

۲-۳-۴- قابل ادخار و اقتناء بودن

ممکن است نسبت به قید «قابل ذخیره‌سازی» این اشکال مطرح شود که برخی از چیزها قابلیت ذخیره کردن ندارند، باینکه در مال بودن آن‌ها تردیدی وجود ندارد؛ مانند برخی از خوراکی‌هایی که فوری فاسد می‌شوند؛ اما این اشکال وارد نیست، چراکه ذخیره شدن هر چیزی به حسب خودش است و از نظر عرف واضح است که قابلیت بقای چیزی مانند «شاخه گل» با چیزی مانند «خودرو» متفاوت است؛ به همین جهت است که مردم یک شاخه گل را مال به حساب آورده و برای خرید آن بها می‌پردازند.

به نظر می‌رسد قید «قابل اقتناء بودن» نیز از تحلیل مفهوم عرفی مالیت قابل برداشت بوده و به نوعی می‌تواند نشان‌دهنده رغبت عقلا به آن چیز باشد؛ هر چند صرف نظر از این مطلب، در ادامه خواهد آمد که مفهوم «مال» در نزد عرف واضح بوده و اساساً برای شناساندن آن نیازی به تکلف و ذکر چنین قیودی نیست.

۲-۳-۵- عدم امکان دستیابی به آن بدون انجام دادن کاری

شرط «عدم امکان الوصول إلیه بلا إعمال عمل» برای مالیت چیزی، پذیرفتنی نیست؛ زیرا: اولاً؛ برخی از چیزها در نظر عرف و عقلا مال محسوب می‌گردند ولی برای دسترسی به آن‌ها هیچ‌گونه تلاش و کوششی صورت نمی‌گیرد، مثل درختان خودرو و جنگلی که در بعضی باغستان‌ها به وجود می‌آید و صاحب باغ بدون آنکه کم‌ترین تلاشی برای تولید و رشد آن‌ها انجام داده باشد، می‌تواند آن درختان را به قیمت فراوان بفروشد؛ دست‌کم، ارزش و مالیت

را بدون وجود منفعت در نظر گرفت (نک: صدر، اقتصادنا، ۱۹۷). البته باید در نظر داشت هر منفعتی لزوماً رغبت را به دنبال ندارد؛ زیرا ممکن است چیزی منفعت داشته باشد، اما به دلیل فراوانی و در دسترس بودن آن، رغبتی برای به دست آوردن آن وجود نداشته باشد؛ مانند آب در کنار رودخانه.

آن‌ها هیچ‌گونه تناسبی با میزان کار و تلاشی که صرف آن‌ها می‌شود ندارد و ارزش و مالیت آن‌ها به مراتب بیشتر از کار و تلاشی است که در تحصیل آن‌ها بذل می‌شود.

ثانیاً؛ مواردی همچون ماهی‌های در دریا - که در آن‌ها عمل حیازت لازم است - قبل از اعمال حیازت نیز مال محسوب می‌شوند درحالی‌که این قید، ظهور در این دارد که تنها زمانی مال به شمار می‌روند که حیازت شوند. بنابراین این قید وجهی ندارد؛ زیرا لازمه‌اش آن است که تحقق مالیت پس از اعمال عمل باشد. به نظر می‌رسد ذکر این قید ناشی از خلط میان دو مفهوم «مالیت» و «ملکیت» است که با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن شد که نسبت آن دو تساوی نیست.

ثالثاً؛ اگر صرف کار ملاک ارزش و مالیت باشد، در تعیین قیمت مشکل به وجود می‌آید؛ به‌عنوان مثال، کالای «الف» با نیم ساعت کار درست می‌شود و کالای «ب» با پنج ساعت کار؛ پس باید گفت ارزش کالای «الف» ده برابر ارزش کالای «ب» است؛ درحالی‌که لزوماً اینطور نیست؛ چراکه کارها از نظر کمیت و کیفیت باهم تفاوت دارند. همچنین گاهی میل و رغبت مردم به مواردی که کار کمتری برده شده بیشتر از آن چیزهایی است که کار زیادی روی آن‌ها انجام شده است. همچنین گاهی نیاز بشر به مواد خام - باینکه کاری روی آن‌ها انجام نشده است - به دلیل کمیاب شدن آن موجب بالا رفتن مالیت آن می‌شود.

بنابراین انجام کار نمی‌تواند ملاکی برای مالیت قرار بگیرد؛ نهایتاً می‌توان چنین گفت که این معیار را می‌توان فی‌الجمله معیاری برای تعیین مالیت دانست، نه بالحمله.

۶-۳-۲- مورد نهی شرعی نبودن

گفته شد که محقق نائینی با بیان این قید، معتقد است که مال باید منفعت حلال داشته باشد؛ به‌عنوان مثال، «خمر» به تصریح قرآن کریم، باینکه در کنار ضررهای فروان، منافی نیز دارد،^{۵۶} اما مالیت ندارد؛ زیرا در شریعت از آن نهی شده است. کلام محقق خویی^{۵۷} و ظاهر کلام شیخ انصاری^{۵۸} نیز بر همین مطلب دلالت دارد. در مقابل، برخی معتقدند که نهی شارع موجب از بین رفتن مالیت شیء نمی‌شود، بلکه موجب می‌شود که آن چیز، دست‌کم برخی از آثار مال را نداشته باشد و مثلاً معامله آن جایز نباشد.^{۵۹}

۳- صحت سنجی عنوان «مال شرعی»

آنچه به نظر صحیح می‌آید، دیدگاه امام خمینی (ره) است، یعنی مالیت برخلاف نظر برخی از فقها همچون حکیم - که آن را امری اعتباری می‌دانستند - یک عنوان عرفی - انتزاعی بوده و تنها راه احراز مالیت چیزی، توجه به معاوضات عرفیه و تحلیل رفتار عقلا در ارتباط با آن است؛ از همین روست که امکان ندارد هیچ معبّری یک امر انتزاعی - که منشأ خارجی دارد - را ملغاً نماید، نهایت آنکه می‌تواند بعضی یا تمام آثار اعتباری آن امر انتزاعی را اعتبار نکند؛ به‌عنوان مثال، نمی‌شود مالیت شراب را ساقط کرد، اما می‌توان از معامله آن نهی کرد. به دیگر بیان، برخی از اشیای عالم به جهت فوایدی که دارند، مورد رغبت بوده و از آنجاکه به‌طور فراوان در دسترس نیستند، مورد عرضه و تقاضا قرار می‌گیرند؛ در نتیجه برای آن‌ها

۵۶. بقرة: ۲۱۹.

۵۷. خویی، مصباح الفقاهة، ۴/۲.

۵۸. انصاری، کتاب المکاسب، ۱۱۶/۱.

۵۹. نک: خمینی، کتاب البیع، ۱۰ و ۹/۳.

عنوان مالیت انتزاع می‌گردد. از طرفی، شارع بماهو شارع می‌تواند متعلق احکام را - که فعل مکلف است - مورد توجه قرار داده و برای آن، حکم شرعی جعل و اعتبار کند؛ از باب مثال، از شرب شراب نهی کند و معامله آن را باطل اعلام کند؛ زیرا اعتبار شارع تابع مصالح و مفاسد بوده و مصالح و مفاسد نیز در افعال مکلفان است؛ اما در خود عناوین عرفی و عقلایی همچون مالیت، هیچ‌گونه مصلحتی نهفته نیست تا شارع آن را اسقاط نماید که چنین کاری لغو و بیهوده خواهد بود. اگر مردم نهی شارع را پذیرفتند، در آن صورت ممکن است آن شیء از عنوان مالیت در نزد آنان ساقط گردد، اما اگر شارع هزاران بار بگوید من عنوان مال را از شراب ساقط کردم، ولی مردم همچنان آن را معامله کنند و مصرف نمایند، هرگز از عنوان مال بودن ساقط نمی‌شود.

پس آنچه پذیرفتنی می‌نماید، دیدگاه دوم است و بر این اساس نمی‌توان مشخصه «منهی عنه نبودن» را دخیل در مفهوم مالیت دانست.

بر اساس آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که عناوین «مال شرعی» و «مالیت شرعی» از اساس عناوینی نادرست است که از روشن نشدن عرفی - انتزاعی بودن عنوان مالیت نشأت می‌گیرد. مؤید این مطلب آن است که وقتی به آیات قرآن و روایات مراجعه شود، هیچ‌گاه روایت یا آیه‌ای یافت نخواهد شد که شارع و معصوم (ع) معامله‌ای را به جهت مال نبودن ثمن یا مثنی، باطل اعلام نماید؛ هرچند ممکن است معامله با آن مال از جهت صدق عناوینی همچون غرر، ضرر و اکل مال به باطل صحیح نباشد.^{۶۰}

۴- دیدگاه برگزیده

مالیت از عناوین انتزاعی است^{۶۱} و روش شناخت عناوین انتزاعی که از نحوه ارتباط انسان با اشیای خارجی انتزاع می‌گردد، روش خاصی است که خلاصه آن عبارت است از تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها در ارتباط با اشیای خارجی. در مورد عنوان مالیت هم باید از همین روش استفاده نمود تا ارتکازات ذهنی عرف و عقلا را در ارتباط با اشیای خارجی به دست آورد. از همین روی، برخی از فقها در صدد آن برآمده‌اند که این ارتکازات را ضابطه‌مند نموده و به عنوان تعریف یا بیان ماهیت «مال» ارائه کنند. تعاریفی که افراد از دیدگاه‌های مختلف اما با روش یادشده برای عنوان مال و مالیت ارائه داده‌اند، واقعی‌تر می‌نماید.

به نظر می‌رسد - همانگونه که لغت‌دانان نیز گفته‌اند که «المال معروف» - مال برای عرف مفهومی روشن و واضح داشته و برای تعریفی مانع و جامع از آن، نیازی به این همه تکلف و خود را به زحمت انداختن نیست؛ زیرا مردم در زندگی روزمره خود، معمولاً بدون آنکه با مشکلی در این زمینه مواجه شوند، مال را تشخیص می‌دهند. پیش از این نیز گفته شد که در کتب فقهی هم نوعاً به مفهوم شناسی «مالیت» و «مال» پرداخته‌اند که این مطلب نشانگر آن است که مال در اصطلاح فقها چندان تفاوت معنایی با مال نزد عرف و اهل لغت نداشته است.

۶۰. برخی در تأیید این دیدگاه، به روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده تمسک کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَّهُ». (ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ۱۱۰/۲) (زمانی که خداوند چیزی را حرام کند، ثمنش را نیز حرام می‌کند). این روایت بدان معناست که معامله آن چیز حرام است، اما نه اینکه آن چیز دیگر مال نباشد.

۶۱. نک: خویی، مصباح الفقاهة، ۳/۲ و ۴/۲؛ مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۱۱۷. بر خلاف نظر فقهایی همچون حکیم که مال را امری «اعتباری» می‌دانست، باید با امثال محقق خویی همداستان شد و مال را یک امری «انتزاعی» دانست؛ به همین دلیل است که هیچ معتبری نمی‌تواند یک امر انتزاعی - که منشأ خارجی دارد - را ملغاً نماید، نهایت آنکه می‌تواند برخی از آثار اعتباری امور انتزاعی را اعتبار نکند.

شاید به خاطر چنین وضوحی است که برخی از فقها در تعریف مال گفته‌اند: «المَالُ مَا يُبَدَّلُ بِإِزَائِهِ الْمَالُ» (مال، چیزی است که به ازای آن، مال داده می‌شود)؛^{۶۲} یعنی اگر در مقابل چیزی، چیز دیگری که مالیت دارد بذل شود، آن چیز اول مال به حساب می‌آید.

قابل ذکر است که برخی معتقدند که این تعریف دوری است؛ چراکه در تعریف «مال»، از کلمه «مال» استفاده شده است. مرحوم بجنوردی می‌نویسد:

«تعریف مال به آنچه در مقابل آن مالی داده می‌شود - آنگونه که از سوی برخی ارائه شده -

تعریفی لفظی است، وگرنه در آن دور واضحی است.»^{۶۳}

اما به نظر می‌رسد اشکال دوری بودن به این تعریف وارد نیست؛ زیرا وقتی گفته می‌شود مال آن است که به ازای آن مالی داده می‌شود، بدین معناست که اگر چیزی مشکوک‌المالیه بود، اما در بازار به ازای آن، چیزی معلوم‌المالیه داده می‌شد، معلوم می‌شود که آن چیز اول، مال به حساب می‌آید؛ پس آن مال معرّف یعنی «مال مشکوک‌المالیه» و مالی که در تعریف هست می‌شود «مال معلوم‌المالیه».^{۶۴}

برخی نیز اشکال کرده‌اند که این تعریف نمی‌تواند برای تشخیص مالیت چیزی، ضابطه‌ای ارائه کند.^{۶۵} این اشکال هم با در نظر گرفتن واضح بودن مفهوم «مال» در عرف دفع می‌شود.

بنابراین تعاریف و مشخصاتی که برخی از فقها درباره مال ذکر کرده‌اند، عمدتاً تحلیل همان حقیقت عرفی مال است و هرکجا در ادله شرعی مال به عنوان موضوع برای حکمی قرار گرفته، این معنایی جز همان معنای لغوی ندارد و به همین جهت است که اصطلاح خاصی برای مال در قضایای شرعیه و آنچه به عنوان موضوع در ادله ذکر شده، وجود ندارد.

از همین روست که آغاء ضیاء عراقی می‌نویسد:

«تحقیق القول في ذلك أنّ المالیه من الحقائق العرفیة، لا من المجموعات الشرعیة، و هی ما

یبدل بإزائه المال.»^{۶۶}

محقق نراقی نیز بر آن است که معنای «ملکیت»، «مالیت»، «ملک» و «مال» عرفی یا لغوی است که شناخت آن‌ها بر ورود دلیل شرعی متوقف نیست؛ بلکه برای شناخت آن‌ها باید به عرف و لغت مراجعه کرد؛ چنانکه وضعیت دیگر الفاظی که به حقیقت شرعیه نرسیده‌اند نیز چنین است.^{۶۷}

شاهد این مطلب آن است که از نظر زمانی، معمولاً هر چه به عقب برگشته و به کتب فقها مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که تعاریف و بیاناتی که برای ما ذکر کرده‌اند ساده و بسیط است و هر چه به زمان‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، تعاریف و مشخصات ذکر شده پیرامون مال گسترده‌تر و بعضاً پیچیده‌تر شده است.

این مقاله تعریف نهایی خود را از «مال» با تکیه بر مطالب پیش گفته، به شکل زیر ارائه می‌دهد:

«آنچه در نزد همه یا برخی از مردم دارای ارزش مبادلی باشد، مال نامیده می‌شود.»

۶۲. میرزای شیرازی، حاشیه المکاسب، ۱۰۲/۲؛ آغاء ضیاء، حاشیه المکاسب، ۶۶؛ نک: نانینی، منیه الطالب، ۳۳۹/۱.

۶۳. بجنوردی، القواعد الفقهیة، ۳۰/۲؛ نک: مروی، فقه رمزارها، ۷۸.

۶۴. درس خارج فقه محمدجواد فاضل لنگرانی، ۱۳۹۴/۰۶/۳۱.

۶۵. گلپایگانی، بلغة الطالب، ۱۴.

۶۶. آغاء ضیاء، حاشیه المکاسب، ۶۶.

۶۷. نراقی، عوائد الأيام، ۱۱۳.

این تعریف ضمن اشاره به مسأله اعتبار شخصی بودن منفعت و همچنین عرفی بودن مفهوم مالیت، می‌تواند بسیاری از مشخصاتی که فقها در تبیین معنای مال بیان کرده‌اند (همچون موردنیاز بودن، منفعت عقلایی داشتن، کمیابی نسبی، قابل اختصاص بودن و درنهایت، مورد رغبت بودن) را در برگیرد، در عین آنکه از تکلفات بی‌مورد نیز به دور است. بر اساس این تعریف، با وجود دو عنصر عرضه و تقاضا و نیز تحقق معاوضات عرفیه است که می‌توان در مبادلات برای یک چیز، قائل به ارزشمندی شده و مالیت آن را احراز نمود. از همین روی، می‌توان دریافت که «مال» مفهومی گسترده داشته و شامل «اعیان»، «منافع» و حتی «حقوق مالی» نیز می‌شود.^{۶۸}

۵- اعتبارسنجی شرط «مالیت» در عوضین معامله

بسیاری از فقها بر اساس تلقی اشتباه از عنوان مال و مالیت، «مالیت داشتن» را یکی از شروط عوضین معامله دانسته‌اند؛ شیخ انصاری می‌نویسد:

«يشترط في كل منهما كونه متمولاً؛ لأن البيع لغةً مبادلة مالٍ بمال، وقد احترزوا بهذا الشرط عمّا لا ينتفع به منفعة مقصودة للعقلاء، محلّلة في الشرع؛ لأنّ الأوّل ليس بمالٍ عرفاً كالخنافس و الديدان؛ ... و الثاني ليس بمالٍ شرعاً كالخمر و الخنزير.»^{۶۹}

بر این اساس [۱] آنچه منفعت مقصوده للعقلاء نداشته باشد مانند سوسک و کرم، عرفاً مال نیست و [۲] آنچه در شرع منفعت حلال نداشته باشد مانند شراب و خوک، شرعاً مال محسوب نمی‌شود؛ از سوی دیگر، آنچه مال نباشد نیز نمی‌تواند عوض قرار گیرد.

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا می‌توان این دو مطلب را پذیرفت؟ اساساً با تبیینی که از مفهوم مالیت صورت گرفت، آیا می‌توان بیعی را فرض کرد که عوضین در آن مالیت نداشته باشند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا اولاً؛ درباره عبارت «لیس بمالٍ عرفاً كالخنافس و الديدان» باید گفت وقتی عرف و عقلا در بیع، چیزی مانند سوسک یا کرم را مبیع قرار دهند، از نحوه رفتار آنان، مالیت داشتن برای آن دو انتزاع می‌گردد و چنین معامله‌ای از جهت مال بودن مبیع نزد عرف و عقلا هیچ اشکالی ندارد؛ در واقع، هیچ راهی برای احراز آنکه یک چیز منفعت مقصوده للعقلاء است، غیر از معاوضات عرفیه با آن چیز وجود ندارد؛ از همین روی، التزام به عناوینی همچون «ما لا مالیه له لایجوز بیعه» صحیح به نظر نمی‌رسد. به دیگر بیان، شرط مالیت برای عوضین، لغو است؛ چه، بیع یک امر عرفی و عقلایی بوده و هر چیزی را که عرف و عقلا آن را عوضین قرار دهند، حتماً نزدشان مال محسوب می‌شده است.^{۷۰}

همچنین معلوم می‌شود اینکه شیخ انصاری در جای دیگر از کتاب مکاسب کسب به وسیله چیزهایی که منفعت مقصوده عند العقلاء ندارند از جمله مکاسب محرمه دانسته است^{۷۱} صحیح نیست؛ زیرا از مطالب گذشته روشن شد که با

۶۸. از آنجاکه «عمل انسان» از منافع است، مواردی همچون «اعراض از امری» را نیز باید مال به شمار آورد؛ مانند آنکه فردی متعهد می‌شود از رقابت با شخص خاصی اعراض کرده و در مقابل، مبلغ خاصی دریافت کند؛ همچنانکه «دیون و مطالبات» را نیز می‌توان مالی دانست که ذیل حقوق، مطرح می‌شوند.

۶۹. انصاری، کتاب مکاسب، ۹/۴.

۷۰. برخی از فقها مالیت را در عوضین معامله معتبر نمی‌دانند و معتقدند بیع مواردی که مالیت ندارند، مانند آب در کنار دریا یا برخی از حشرات و فضلاتی که تمایلی به اقتناء آن‌ها در نزد عموم عقلا وجود ندارد، صحیح است؛ زیرا غرض شخصی به تملک آن‌ها صورت گرفته است (طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ۵۱/۲). در واقع این دسته از علما مالیت را نه از باب لغویت، بلکه به جهت دیگری در عوضین شرط نمی‌دانند؛ اینان مال را چیزی می‌دانند که تمامی عقلا برای به دست آوردن آن به رقابت پردازند و مواردی را که دارای منفعت عمومی نباشد، اساساً مال نمی‌دانند، هرچند که معامله آن‌ها را صحیح می‌دانند.

۷۱. انصاری، کتاب مکاسب، ۱/۱۵۳.

اكتساب و معاوضه يك چيز به توسط عرف و عقلاست كه انتزاع و احراز وجود منفعت مقصوده و معتدبها عند العقلاء حاصل مي شود نه برعكس.

ثانياً؛ درباره عبارت «ليس بمالٍ شرعاً كالخمر و الخنزير» نيز بايد گفت پيش تر روشن شد كه مال و ماليت از مفاهيم عرفي است و عنوان «مال شرعي» از اساس عنواني اشتباه است.

۶- بررسی موردی آثار ضابطه مال در مصادیق نوظهور

در پايان، بر اساس ضابطه‌اي كه از مال ارائه شد، به بررسی ماليت «اميتاز وام» به عنوان يكي از مصاديق نوظهوري كه مردم آن را مورد معامله قرار مي دهند و ممكن است كسي گمان كند از جهت مال نبودن، معامله آن با مشكل فقهي مواجه است، مي پردازيم.

گفته شد كه عنوان مال يك عنوان عرفي - انتزاعي است كه از نحوه رفتار عرف و عقلا با يك چيز انتزاع مي شود؛ يعني اگر آن چيز يا پديده داراي ارزش مبادلي با شد بدین معنی كه برای آن عرضه و تقاضا ایجاد شود و معامله‌اي (صحیح یا باطل) روی آن صورت گیرد، می توان آن را مال به حساب آورد. چنین رفتاری برای يك چيز زماني ایجاد می شود كه واجد فايده‌اي برای متقاضی بوده و از كمیابی نسبی نيز برخوردار باشد. امتياز وام امری است كه برای مردم فواید و منافع دارد، زیرا مردم می توانند با به دست آوردن آن برخی مشكلات اقتصادی خود را برطرف كنند؛ از سوی ديگر از صفت كمیابی نسبی برخوردار است؛ يعني به وفور وجود ندارد كه هر كسي به راحتی و بدون هزینه بتواند آن را به دست آورد. به همین جهت برای آن عرضه و تقاضا ایجاد می شود و معامله روی آن انجام می گیرد. بنابراین صحت معامله به جهت عنوان مال هرگز نمی تواند مورد تردید قرار گیرد؛ هر چند از جهات ديگر از قبیل غرری، ضرری، اكل مال به باطل و ربوی بودن، صحت معامله بايد مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به مطلب بیان شده، تمام آثار مال بر امتياز وام مترتب می شود؛ بنابراین اگر كسي آن را تلف كند، مصداق «من أتلّف مال الغير فهو له ضامن» خواهد بود. كسي بخواهد آن را خریداری كند برای سرمایه‌گذاري و سود بردن اشكالي ندارد. در پايان سال خمسی، پس انداز محسوب می شود و خمس دارد. آن را می توان صدقه یا قرض داد و سایر معاملات را با آن انجام داد.

چنین ضابطه‌اي در تشخیص ماليت چیزهایی مانند «اميتياز انواع بازی‌های رایانه‌اي»، «صفحات مجازی با دنبال کنندگان زیاد» و «ارزهای رمزپایه» نيز كارآمد است.

نتایج و یافته‌ها

«مال» به دفعات در كتاب، سنت و فتاوی فقها موضوع حكم قرار گرفته است. این پژوهش، ضمن دسته‌بندی مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون مفهوم «مال» و نقد و بررسی هر يك از آنها، به نتایج زیر دست یافته است:

۱- «مال»، يك عنوان عرفي - انتزاعي بوده و برای عرف مفهوم روشنی دارد. روش تشخیص ماليت چیزی، رجوع به معاوضات عرفیه و تحلیل رفتار عرف و عقلا در ارتباط با آن چيز است؛ به ديگر بیان، پس از تحقق معاوضه بر روی يك چيز، می توان ماليت و ارزش آن چيز را كشف نمود. تصریح برخی از لغت‌دانان به واضح بودن معنای مال مؤيد همین مطلب و بیانگر فاصله نداشتن معنای لغوی مال با معنای اصطلاحی آن است. بر همین اساس،

امکان ندارد شارع مالیت چیزی را از بین ببرد، نهایت آنکه می‌تواند تنها از بعض یا تمام آثار مترتب بر آن همچون معامله شراب نهی کند. بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از مشخصه‌های مطرح شده در کلام فقها برای ارائه تعریفی مناسب از مال، تکلفاتی بی‌مورد بوده و نیازمند اصلاح است. به همین جهت است که برخی از آنان در پایان اعتراف کرده‌اند که تعریف مال به‌گونه‌ای جامع و مانع بسیار مشکل می‌نماید.

۲- عناوین «مال شرعی» و «مالیت شرعی» از اساس عناوینی نادرست بوده که از روشن نشدن عرفی-انتزاعی بودن عنوان مال نشأت می‌گیرد. بنابراین بسیاری از احکام تکلیفی و وضعی معاملات که در منابع فقهی بر عنوان مال شرعی یا مال نبودن ثمن یا مثن من مترتب شده است، امری نادرست است.

۳- شرط «مالیت» برای عوضین معامله، لغو است؛ چه، ببع یک امر عرفی و عقلایی بوده و هر چیزی را که عرف و عقلاً آن را عوض یا معوض قرار دهند، حتماً نزدشان مال محسوب می‌شده است؛ هرچند که واضح است مال بودن عوضین، لزوماً به معنای صحت معامله نیست؛ مانند شراب که نزد عرف مال به شمار می‌آید، اما در شریعت از معامله آن نهی شده است.

۴- با همه این تفاسیل، این پژوهش مال را چنین تعریف می‌کند: «آنچه در نزد همه یا برخی از مردم دارای ارزش مبادلی باشد.» ضمن در نظر داشتن تفاوت «رفتار عقلایی» با «رفتار فراگیر»، باید گفت در مالیت چیزی، وجود منفعت شخصی (برای شخص یا گروهی خاص) کافی است و برخلاف نظر عده‌ای از فقها برای مالیت چیزی نیازی به وجود منفعت فراگیر نیست. عبارت «همه یا برخی» در تعریف بیانگر همین مطلب است. همچنین بر اساس این تعریف می‌توان دریافت که «مال» مفهومی گسترده دارد و شامل «اعیان»، «منافع» و «حقوق مالی» می‌شود.

قرآن کریم

ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء للنشر. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

انصاری، مرتضی. کتاب المکاسب. بی‌جا: تراث الشیخ الاعظم، بی‌تا.

ایروانی نجفی، علی. حاشیة المکاسب. تهران: کیا. ۱۳۸۴ش.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. حاشیة کتاب المکاسب. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

آذریان، سید صادق، محمد فائزی، مهدی آزادپرور. «بررسی فقهی مالیت بیت‌کوین در بستر فضای مجازی»، فقه و اجتهاد. دوره ۶، ش ۱۲، مهر ۱۳۹۸، ۱۲۷ تا ۱۴۳.

بحرانی، یوسف. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین. بی‌تا. بهمن پوری، عبدالله، محمدرضا شادمان فر، مجتبی پورغلامی فراشبندی. «بررسی فقهی حقوقی مال بودن داده‌های

رایانه‌ای»، فقه و مبانی حقوق اسلامی (مقالات و بررسی‌ها). دوره ۴۷، ش ۲، دی ۱۳۹۳، ۲۳۱ تا ۲۴۴.

بیاتی، محمدحسین، محمدصادق جاودان، حسین زمانیان. «بررسی فقهی رمزارزها با تمرکز بر اشکالات ناشی از واحد مبادله بودن و ساختار الکترونیکی آن‌ها»، اقتصاد اسلامی. دوره ۲۳، ش ۸۹، خرداد ۱۴۰۲، ۳۳ تا ۵۳.
ترابی، مرتضی. تقریرات درس خارج فقه؛ <https://sath.eshia.ir/feqh/archive/text/torabi/feqh> (دسترسی در ۱۳۹۹/۰۹/۱۸).

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش. چاپ سی و پنجم، ۱۴۰۰ ش.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر. حقوق اموال. تهران: کتابخانه گنج دانش. چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
چیت‌سازیان، مرتضی، زهرا خورسندی. «ماهیت و مالیت ارزهای دیجیتال از منظر فقه مقارن»، فقه مقارن. دوره ۹، ش ۱۷، شهریور ۱۴۰۰، ۱۱۵ تا ۱۳۴.

حسینی عاملی، سید محمدجواد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

حکیمی، محمدرضا. «مبانی نظری اقتصاد اسلامی؛ مال و حدود آن در تصور اسلامی»، پژوهش‌های نهج البلاغه. ش ۱۷ و ۱۸، پاییز ۱۳۸۵، ۷۶ تا ۱۰۷.

حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۴ ق.
حلی، حسن بن یوسف. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. ۱۴۱۰ ق.

خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الفقاهة (مقرر: توحیدی تبریزی). قم: مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
راغبی، محمدعلی، محمدتقی تولمی. «بررسی و نقد نظریه‌های ارزش مبادلی با تأکید بر تمایز ارزش شأنی و فعلی»، فقه و اصول. دوره ۵۵، ش ۱، خرداد ۱۴۰۲، ۷۵ تا ۹۵.

شاه‌ملک پور، حسن، رضا دریائی. «جستاری نقادانه پیرامون مالیت مورد معامله از منظر فقه مذاهب اسلامی»، فقه مقارن. دوره ۸، ش ۱۶، اسفند ۱۳۹۹، ۱۴۹ تا ۱۷۵.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين. چاپ اول، بی تا.

شیرازی، محمدتقی. حاشية المكاسب. بی جا: منشورات الشریف الرضی. بی تا.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط في اللغة. بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ ق.

صدر، سید محمدباقر. اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

طباطبایی حکیم، سید محمدسعید. منهاج الصالحین. قم: دار الهلال. ۱۴۳۳ ق.

طباطبایی حکیم، سید محسن. مستمسک العروة الوثقی. بی جا: دار احیاء التراث العربی. بی تا.

طباطبایی حکیم، سید محسن. نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن. چاپ اول، بی تا.

طباطبایی قمی، سید تقی. عمدة المطالب في التعليق على المكاسب. قم: محلاتی. چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. حاشية المكاسب. تهران: مؤسسة إسماعیلیان. چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. بی جا: مؤسسة النشر الإسلامی. بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین. حاشیة المكاسب (مقرر: نجم آبادی). تهران: الغفور. چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- عمید زنجانی، عباسعلی. قواعد کلی عقود کتاب البیع و المتاجر. تهران: خرسندی. چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- غروی اصفهانی، محمدحسین. حاشیة کتاب المكاسب. بی جا: محقق. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد. تقریرات درس خارج فقه؛ <https://fazellankarani.com/persian/lessons/>؛ ۸۶۵۰ (دسترسى در ۱۳۹۴/۰۶/۳۱).
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. قم: مؤسسه دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کاتوزیان، ناصر. اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان. چاپ پنجاه و چهارم، ۱۴۰۰ش.
- کاظمی محمود، رحیم پیلوار. «تبار شناسی مال: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و غرب»، پژوهشنامه حقوق اسلامی. دوره ۱۹، ش ۱، شهریور ۱۳۹۷، ۱۸۱ تا ۲۰۸.
- گلپایگانی، محمدرضا. بلغة الطالب فی التعليق علی بیع المكاسب (مقرر: میلانی). قم: مطبعة الخيام. ۱۳۹۹ق.
- مروی، جواد. فقه رمزارها. قم: مؤسسه انتشارات حوزه های علمیه. چاپ اول، ۱۴۰۱ش.
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی. نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: صدرا، چاپ اول، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. بی جا: مؤسسة النشر الإسلامی. بی تا.
- منتظری، حسینعلی. دراسات فی المكاسب المحرمة. قم: مکتب آية الله العظمی المنتظری. ۱۴۱۷ق.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی. چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، مریم صباغی ندوشن. «شرط مالیت عوضین در صحت معاملات با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین. دوره ۱۶، ش ۶۵، اسفند ۱۳۹۳، ۴۵ تا ۶۶.
- موسوی خمینی، سید روح الله. البیع (تقریرات طاهری خرم آبادی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله. المكاسب المحرمة. قم: مؤسسه إسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله. کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- نائینی، محمدحسین. المكاسب و البیع (مقرر: آملی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، بی تا.
- نائینی، محمدحسین. منية الطالب في حاشية المكاسب (مقرر: نجفی خوانساری). بی جا: المكتبة المحمدية، بی تا.
- نجفی، محمدحسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ هفتم، ۱۳۶۲ش.
- نراقی، احمد. عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

نورمفیدی، سید مجتبی. تقریرات درس خارج فقه؛ <https://m-noormofidi.com/> ۱۴۰۱/۱۰/۲۷ (دسترسی در ۱۴۰۱/۱۰/۲۷).

یوسفی، احمدعلی. «ضابطه مال بودن در مباحث فقهی»، اقتصاد اسلامی. دوره ۲۰، ش ۷۹، آذر ۱۳۹۹، ۳۷ تا ۶۴.

نسخه پیش انتشار